

قرآن و احادیث، منشا کلام اسلامی

حجت الاسلام محمد صفر جبرئیلی

اشاره: محمد صفر جبرئیلی متولد 1346 است و در سال 1362 تحصیلات حوزوی را در کرج و سپس شهرری آغاز کرده و در قم ادامه داده است. وی ضمن تدریس در حوزه، در مرکز تخصصی کلام در سطح چهارم تحصیل و از اساتید بزرگوارى چون آیت الله سبحانی، حجج اسلام ربانی گلپایگانی، فیاضی و ... استفاده کرده است. وی هم اینک در سطح دو و سه همان مرکز مشغول به تدریس است. به علاوه در مرکز جهانی مرکز تخصصی فلسفه، و فرق و مذاهب نیز اشتغال به تدریس دارد. از وی مقالات متعددی در زمینه فلسفه و کلام اسلامی در مجلات علمی چاپ شده است. او در درس خارج اصول حضرت آیت الله سبحانی و خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی نیز شرکت می کند. «سیر تطور کلام شیعه» شاید مهمترین اثر جبرئیلی باشد.

این کتاب عهده دار بحث تطور کلام شیعی از عصر غیبت تا خواجه نصیرالدین طوسی است که حدود چهار قرن (چهارم تا هفتم) را شامل می شود که مباحث اصلی آن در دو بخش عرضه شده است. بخش اول در مباحث کلی که به منزله مقدمه بخش دوم است، سه فصل دارد. فصل اول تحت عنوان کلام اسلامی، مباحثی درباره کلام از جمله وجه تسمیه، تعریف، موضوع، غایات، هدفها و روش های آن و فصل دوم با عنوان کلام شیعی است که مذاهب و فرق شیعه، نقش شیعه امامی در تفکر دینی، دوره های تاریخی حیات فکری و کلامی آن، رویکردهای کلی و مدارس کلام شیعی را به بحث و بررسی گذاشته است و فصل سوم ویژگیهای کلی دوران مورد بحث یعنی از عصر غیبت تا خواجه نصیر را بازگو می کند. بخش دوم رویکردها و گرایش های کلان و کلی کلام شیعی را مورد نظر دارد که در سه فصل: نصگرایی، عقلگرایی تأویلی و خردگرایی فلسفی عرضه می شود.

در فصل اول تعریف نصگرایی، تفاوت نص^۱ گرایی شیعی با اهل حدیث سنی و اصول تفکر آنان بیان شده و در ادامه از شخصیت های نصگرا مانند علی بن عبدالله بن وصیف، کلینی، صدوق و رضی^۲ الدین بن طاووس سخن گفته شده است. در فصل دوم، ضمن تعریف عقل، تبیین جایگاه و گستره آن، نسبت آن با نقل، از تأویل و دیدگاه متکلمان مسلمان درباره آن، تعریف عقل گرایی، ویژگی ها و سیر تاریخی، و دستاوردهای آن بحث شده است و شخصیت هایی از جمله ابن^۳ قبه رازی، شیخ مفید، سید مرتضی، کراجکی، شیخ طوسی، قزوینی رازی و سدیدالدین حمصی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ضمن تبیین نقش و جایگاه آنان، دیدگاه ها و آرای کلامی خاص آنها به ویژه در عرصه امامت مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل سوم، ابتدا بر این نکته تأکید شده است که حیات تعقلی غیر از حیات فلسفی و مقدم بر آن است. فلسفه و کلام بر همدیگر تأثیرگذار و از هم تأثیرپذیر بوده اند و در ادامه با هم تداخل پیدا کرده اند. تعریف و چیستی خردگرایی فلسفی، ویژگی های آن و نتایج و آثار آن نیز بیان شده است؛ سپس از ملاک و معیار کلام فلسفی و تعریف و چیستی آن نیز بحث شده است. در ادامه ضمن بحث از نوبختی ها- ابوسهل، ابومحمد و ابواسحاق- قرائن خردگرایی فلسفی آنان و آرای کلامی شان مطرح و در ادامه از هر یک از آن سه به تفصیل بحث شده است.

از خواجه نصیر طوسی که سرآمد پیروان این رویکرد است، روش، اصول تفکر و دیدگاهها و افکار کلامی او به ویژه در عرصه امامت بحث و در پایان از دستاوردهای کلام فلسفی در پنج مورد سخن گفته شده است. کتاب سیر تطور کلام شیعه در دهمین دوره کتاب سال حوزه برگزیده شده است.

ضرورت توجه به تاریخ علوم

هر علمی - چه علوم عقلی و چه علوم نقلی- یک آغازی دارد و چون آغاز دارد یک عواملی برای پیدایش این علم بوده است. معمولا چون علم و دانش نباید در جا و حالت ایستایی داشته باشد قطعا با گذشت زمان، باید حوزه جدیدی را کشف یا گزاره^۴ های جدیدی را تبیین کرده باشد.

در گذر زمان اصل بر این است که علوم فراز داشته باشند. البته گاهی هم ممکن است عواملی پیش بیاید به جای اینکه فراز داشته باشند فرود داشته باشند.

یا اینکه نه فراز داشته باشند و نه فرود بلکه حالت رکود داشته باشد؛ برخی اوقات ایستایی در علم هست.

بنابراین ما باید در بررسی هر علمی تاریخچه اش را هم مورد مطالعه قرار دهیم. در این نکته غربی ها از ما جلوتر هستند، کارهای خوبی هم راجع به موضوعات و هم راجع به اشخاص، هم راجع به ادوار، انجام داده اند.

مثلا در مورد اشخاص، آقای «مارتین مکدرموت»، - که یک محقق آمریکایی می باشد و در دانشگاه بیروت مشغول به تدریس می شود- حدود پنجاه سال پیش کتابی زیبا و در خور تحسین در مورد اندیشه های کلامی شیخ مفید نوشته است. ایشان بسیار زحمت کشیده و کار کرده است. شاگرد او خانم اشمیت که راجع به علامه حلی کتاب نوشته است - در ایران توسط آستان قدس رضوی چاپ شده است- در موضوعات هم کارهای خوبی را انجام داده؛ مقالات زیادی در دانشنامه ها و دایره المعارف ها نوشته^۵ است.

همین آقای مکدرموت و دیگران موضوعات کلامی را بررسی کرده^۶ اند مثلا راجع به ایمان؛ صفات خداوند و حتی راجع به مذاهب هم این کار را کرده اند؛ راجع به معتزله، اشاعره، شیعه و البته شیعه را کمتر کار کرده اند. غربی^۷ ها متوجه شده اند برای فهم مسائل یک علم باید تاریخچه آن علم را هم بررسی کنیم.

بعد از غربی^۱ها اهل سنت هم از ما جلوتر هستند، اهل سنت هم به تبع از غربی^۲ها کارهای خوبی انجام داده‌اند. ما شیعیان در این زمینه کارهای خوبی انجام نداده‌ایم! استاد بزرگوار شهید مطهری دغدغه این را دارد؛ لذا در مجموعه آثار هر کجا که وارد بحث می‌شود، سعی می‌کند تاریخچه‌ای از بحث را ارائه دهد. منتهی آن زمان هم وقت و هم منابع ایشان محدود بود، فلذا ایشان یک اجمالی را گزارش داده است.

ما نیز باید این کار را دنبال کنیم، یکی از امتیازات کار شهید مطهری نسبت به دیگران همین نگاه تاریخی است که به مسائل دارند. بدون تاریخ ما نمیدانیم در علوم چه خبر است. چرا در فلان قرن این حرف زده شده است و چرا فلان حرف زده نشده است. چه شد که در باب امامت، این گونه کار شده است و راجع به توحید نشده است؟ و یا بر عکس. اینها به خاطر عدم توجه به تاریخ پیش می‌آید. این بی^۳توجهی به تاریخ سبب می‌شود گاهی اوقات در مسائل اعتقادی خود، مخصوصاً در علم کلام، قضاوت اشتباه داشته باشیم. نمونه این کار و بی^۴توجهی به مسائل تاریخی و گزاره^۵های اعتقادی را من برای دو شخصیت به کار بردم:

اول، مقالاتی که آقای کدیور راجع به بازخوانی امامت نوشته‌اند. یکی از عواملی که ایشان توجه به آن نداشته‌اند - علی‌رغم ادعایشان - این است که مسائل تاریخی را در سیر تاریخی ندیده است. اگر این گونه می‌دید آن قضاوت‌های ناصحیح را نمی^۶کرد. کما اینکه سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، علی‌رغم اینکه کار مدعی است اثرش تاریخی است ولی به اعتقاد من ایشان بسیار کم لطفی کرده است و اتفاقاً مسائل تاریخی را خوب بیان نکرده است. یک نمونه‌اش راجع به عصمت امام، که در یکی از مقالاتم که در نقد ایشان نوشته^۷ام آورده^۸ام (فصلنامه قسبات، شماره 45)، که ایشان علی‌رغم ادعا و هدف اصلی آن کتاب^۹، سیر تاریخی را دنبال نکرده است. من مقاله‌ای نوشتم «اندیشه امامت در گذر تاریخ» (کتاب نقد، شماره 38) و در آن مشخص نمودم بدون لحاظ تاریخ مسائل در یک علم، ما ممکن نیست که قضاوت درست و جامعی داشته باشیم. خصوصاً در مسائل اعتقادی.

اقبال لاهوری گر چه متکلم نیست اما به عنوان یک متفکر سخن خوبی را در احیای فکر دینی می‌زند؛ می‌گوید غربی^{۱۰}ها اصرار دارند که هر حرف خوبی که هست وصل به بیرون از جهان اسلام بکنند و چند مثال در این زمینه می‌زند، بعضی جاها هم که نمی‌تواند به یونان وصل کنند و هیچ سابقه^{۱۱}ای از این بحث در یونان پیدا نمی‌کنند این را سعی می‌کنند وصل به چین و ژاپن و هند بکنند. یعنی یک تفکری در این مستشرقین هست و عمداً هم هست و آن اینکه بیاوند و سعی کنند ریشه این تفکر اسلامی را به یونان وصل کنند. درباره کلام هم این حرف وجود دارد که کلام شیعه متأثر از کلام معتزله است، معتزله کلامشان فلسفی است و فلسفه از یونان است پس کلام اسلامی هم ریشه در یونان دارد! زیدیه هم همین‌طور است. آقای ولفسون سعی دارد برخی از مباحث اشاعره را وصل به بیرون از جهان اسلام کند. او درصدد این القاء است که اینها اصالت ندارند و از جای دیگری گرفته شده‌اند.

کلام اسلامی منشا یونانی ندارد

علم کلام اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد. خوشبختانه اخیراً کتابی زیر نظر آیت^{۱۲}الله سبحانی چاپ شده، به نام طبقات المتکلمین، پنج جلد است. در این کتاب سابقه کلام را در آورده‌اند، از سلمان فارسی هم شروع کرده^{۱۳}اند. همین هم هست انصافاً سلمان فارسی یک متکلم است منتهی برای سلمان جایی نبوده که صحبت کنند. مشکلاتی که ما الان در جامعه داریم در زمان پیامبر و سلمان موجود نبوده است. وقتی رجال کشی را بخوانید و مشاهده کنید در می‌باید چه نکته^{۱۴}های کلامی ظریفی از سلمان فارسی هست، از اصیغ بن نباته هست، از رشید حجری هست. یعنی در این که واقعا کلام ریشه در قرآن و آغازش به زمان پیامبر برمی‌گردد هر کسی غیر از این حرفی بزند، کم لطفی و بی‌انصافی است. چون شما اگر قرآن را از کلام بردارید چیزی نمی‌ماند؟ شکی در این نیست منبع نخستین، منبع اصلی کلام، قرآن است. عامل اولیه پیدایش هم آیات قرآن و بعد در درجه بعد در صدر اسلام بیانات پیامبر. پیامبر با پیروان دیگر ادیان احتجاجهای خیلی خوبی دارد که در الاحتجاج آمده است. حضرت در آنجا با اینها که بحث می‌کنند یک تعبیر جالبی دارند. حضرت می‌فرماید: «شما همه می‌دانید من نسبت به عقل و درایت و فکرم از همه بالاترم.» یعنی حضرت مقداری با آن روحیه عقلانی و آن روشهای عقلانی هم با آنها صحبت می‌کند. پس در این بحثی نمی‌ماند که برخی از این مباحث کلامی، هنگامی مطرح می‌شد که مسلمان^{۱۵}ها اصلاً با نهضت ترجمه هیچ آشنا نبودند.

نهضت ترجمه برای قرن دوم یعنی زمان هارون است، در زمان مامون به اوج رسیده است. اما ما در قرن اول در زمان امام سجاده (ع) حرف کلامی نداریم؟ فلذا این رشید رضا و برخی همفکرانش می‌گویند قسمتهایی از نهج البلاغه جعلی است، و برای حرفشان دلیل می‌آورند که اصطلاحات فلسفی در آن هست و اصطلاحات فلسفی هم آن زمان برای مسلمانان مأنوس نبوده است، پس معلوم می‌شود که برخی از مباحث نهج البلاغه بعداً اضافه شده است!

وجه تسمیه غلطی برای علم کلام وجود دارد که اصلاً قبولش نداریم. ربّ مشهور لا اصل له. چه حرفهای مشهوری است که هیچ اصلتی ندارد. یکی از مشهورات هم این است که چرا به علم کلام می‌گویند کلام؟ به عنوان مثال گفته‌اند به خاطر اینکه از حدوث و قدم بحث شده، اما هیچ کدام درست نیست. باید دنبال حرف دیگری گشت. کلام اسلامی ریشه در قرآن دارد، آغازش در زمان پیامبر است، توسط شخصیت‌هایی مثل سلمان فارسی و دیگران، که اوج آن در سخنان امام علی (ع) است. حضرت امیر (ع) به خاطر موقعیتی که داشتند، - خصوصاً چهار سال و چند ماهی که خلافت به دست ایشان بود^{۱۶} -، خطبه‌هایی می‌خوانند و مطالبی عنوان می‌کردند که بعد از قرآن و سنت پیامبر، بیشترین کلمات کلامی را دارا بود. از حسنین - علیهما السلام - در این باره کلام چندانی در دسترس نیست، از امام سجاده (ع) داریم که در غالب دعا بیان شده تا می‌رسد به زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که آن زمان تا حدودی فضا باز می‌شود؛ بعد از صادقین (ع) از امام کاظم (ع) خیلی مطلب کلامی نداریم تا می‌رسیم به زمان حضرت رضا (ع)، که نهضت ترجمه شروع شد، شاید مقداری قبل تر هم در زمان امام کاظم (ع) کارهای ترجمه اندکی انجام شده باشد. اما خیلی مطالب را امام صادق (ع) مطرح کرده‌اند. بحثی هم که در این رابطه مطرح می‌شود این است^{۱۷} که منشأ معتزله یونان است. اینکه معتزله بعد از نهضت ترجمه فلسفی شد مطلب درستی است، اما چرا فلسفی شد؟ این را من در جای خودش آورده‌ام، و الا آغاز مکتب معتزله فلسفه نیست. «واصل بن عطاء» فلسفه بلد نبوده، «عمر بن

عبید» در بصره زندگی می‌کرده، کدام فلسفه در بصره بوده است؟ بصره یک شهر مشخصی است، تاریخ مشخصی دارد، اهلیش هم مشخص هستند. قبول دارم بعدها معتزلیها در زمان «نظام» فلسفی شدند. آن هم دلیلش این بود، دیدند سراغ امام صادق(ع) و امام رضا(ع) که نمی‌توانند بروند و نرفتند؛ موضع‌گیری کردند. حرفهای ایشان- ائمه- را که ندارند، خودشان هم که نمی‌توانند در مقابل این چهره‌ها قد علم کنند؛ لذا خواسته و ناخواسته پناه بردند به نهضت ترجمه و ما هم این را قبول داریم. ولی این که ما بگوییم آغاز مکتب معتزله با فلسفه است این حرف بی‌ربطی است، بلکه در قرن دوم و سوم فلسفی شدند و در قرن چهارم- پنجم رنگ فلسفی^۱شان کم شد. آیا قاضی عبدالجبار معتزلی متکلم است؟ اگر او متکلم باشد پس باید شیخ مفید را متکلم بدانیم، اگر او فلسفی است شیخ مفید هم فلسفی است، اگر نیست آن هم نیست.

لذا کلام اسلامی حتی معتزلیش هم ریشه در قرآن و سنت دارد؛ نمونه آن خطبه‌های حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه است. چون از نظر تاریخی مطالب کلامی فراوانی داریم که در زمان حضرت رسول(ص) و حضرت امیر(ع) مطرح بوده و این در حالی است که اصلاً فلسفه ترجمه نشده است.

نبود تاریخ مدون علم کلام شیعی

ما در تاریخ کلام، کتاب مدون شده‌ای نداریم - خصوصاً در شیعه- . بله سنیها نوشته‌اند. خوب هم نوشته‌اند. ولی ما تاریخ علم کلام نداریم. «دکتر علی اصغر حلبی» کتابی نوشته به اسم تاریخ علم کلام، ولی تاریخ علم کلام نیست. آشنایی با متکلمان است. چند تا متکلم را در آن آورده و معرفی نموده است. این تاریخ علم کلام نمی‌شود. در واقع، کتابی که بتوانیم با این موضوع معرفی کنیم وجود ندارد. گاهی مقالاتی نوشته شده، اما کتابی به عنوان تاریخ علم کلام مثلاً همان کلام شیعه چیزی من ندیدم، البته در المیزان جلد پنجم و در شیعه در اسلام - که بسیار کتاب خوبی است- خصوصاً بخش دوم. در مجموعه آثار حضرت آیت‌الله سبحانی، در چند جا ایشان مقالات بلندی دارند، اما اینکه یک جا این چاپ شده باشد، تدوین شده باشد نداریم. در مورد فرق و مذاهب کتاب داریم، آن هم تاریخ فرق و مذاهب، مثلاً در مذهب شیعه در مورد متکلمین معرفی کرده^۲ ایم، چند نفر از متکلمین را نام برده‌ایم، آثارشان را نام برده^۳ ایم، آن هم بر خلاف تاریخ فلسفه. فیلسوفان ما اخیراً خیلی کارهای خوبی در تاریخ فلسفه انجام داده^۴ اند، هم در جهان اهل سنت و هم در جهان تشیع و هم در ایران. اخیراً ما تاریخ فلسفه‌های خوب، مانند کار آقای سید حسین نصر، که پنج جلدی است، به چاپ رسانده‌ایم. قم هم کارهای خوبی دارند انجام می‌دهند و انجام داده^۵ اند؛ همچنین کاری که آیت^۶ الله سید محمد خامنه‌ای انجام داده، و انتشارات حکمت چاپ کرده است. من حیث المجموع اینها قابل استفاده هستند. همچنین کاری که مرحوم سید جلال^۷ الدین آشتیانی در مقدمه کتابهایش نوشته است خوب است اما ایشان هم متأسفانه به طور مستقل چیزی ندارد. این در مورد تاریخ فلسفه. ولی راجع به تاریخ کلام هیچ کتابی سراغ ندارم.